

تأمل، تفکر

علی فرخ مهر

حرف دارند. نظر دارند. ناگفته‌ها دارند. چرا لال بودن آنها دل مارا راضی کند به این که لابد راضی اند که حرفی برای گفتن ندارند! دریغ که زنگهای خوب انشاء رنگ باخته! دریغ که سایه «پول یابی» سمج شده و حصار شده! دریغ که «گوهر تربیت»، در انتهای صف، مجال حضور می‌طلبد!

خوشا که تکیه‌گاهی بزرگ، استوار و ارزنده و پرمایه داریم اما دریغ که گاهی نعمت، از یاد می‌رود. فرهنگ و ریشه و پشتوانه‌های معنوی ما، والا و بالاست. اما قدر نمی‌دانیم و گاهی شهامت زلال و راحت‌گویی را در مسلخ «خودسانسوری»، نفله می‌کنیم. نیت خیر، روح سازندگی، احساس تعهد، عشق ورزی، آینده‌نگری و آماده‌سازی کودکان، نوجوانان و جوانان، برای سعادت دنیا و آخرت، ما را وامی‌دارد که راه و روش تأمل و تفکر را به عزیزان، یاد دهیم. بگذار بچه‌ها عادت کنند به اندیشیدن و در برابر راه بد و راه کج، بگویند «نه»!

چه کسی می‌تواند درس تأمل و تفکر بدهد و عادت به اندیشیدن را با طبیعت فرد، عجین کند؟ آن کسی که خود، به تأمل و درنگ و تفکر و بردباری، عادت کرده باشد. در تحمل معلم، جای شک نیست! نوع زندگی، «او» را به تحمل عادت داده! آیا آن الفتِ دیرینه به تحمل، حوصله و توان تأمل و تفکر را از «او» نگرفته؟! تربیت و پرورش، وسعت دارد. بگذار توجه به تأمل و تفکر هم، گوشه‌ای از وسعت آن دریا باشد.

حرف بزنیم. ما مسلمانیم و ایرانی. اگر می‌خواهید تهاجم بیگانه، شبیخون نشود، روش‌های حفظ «هویت» را محور گفتگو قرار دهیم. صد البته که بیان این مهم، «هنر» می‌خواهد. حوصله می‌خواهد. نیت خیر می‌خواهد. احساس همبستگی و عدم وابستگی می‌خواهد! مگر نه آن که هدف از تربیت، آماده‌سازی افراد برای سعادت دنیا و آخرت است؟! کسی که راه و رسم «تأمل» و «تفکر» را نداند، چه طور می‌خواهد به سعادت برسد؟! بچه‌ها را عادت بدهیم که اول تأمل کنند، اول تفکر کنند، اول سبک سنگین کنند. دوم، روی حساب، بگویند «آری» و یا «نه»! چه مانعی دارد که بچه‌ها شهامت «نه» گفتن را هم داشته باشند؟! به حرام، بگویند «نه». به کژ راه بگویند «نه». به طمع بگویند «نه». به حرمی بگویند «نه». به هوس بگویند نه. به روباها، به گرگ، بگویند «نه»! به مکر و فریب، بگویند «نه»! اگر عادت به تأمل و عادت به تفکر، ملکه ذهن نشود، چه طور می‌شود جغد را از قناری تشخیص داد؟ چه طور می‌شود، بز را غزال چشم سیاه، ندانست؟ چه طور می‌شود، مار خوش خط و خال را شناخت؟! به کودکان و نوجوانان، راه و رسم اندیشیدن را یاد بدهیم و فرصت تفکر را از آنها نگیریم. زنده بودن فکر، حضور را زنده می‌کند. بیان فکر و اندیشیدن و خواسته‌ها، گشودن «گره» را آسان می‌کند. تجربه، درایت و عقل بزرگترها جای تردید ندارد، اما «بچه‌ها» هم،

اگر تأمل می‌کردیم، اگر بعد از تأمل به تفکر عادت می‌کردیم، جلو بسیاری از ضررها و زیانها و باخت‌ها گرفته می‌شد. به دانش‌آموزان، به کودکان، به نوجوانان راه و رسم تأمل و تفکر را یاد بدهیم.

آنها را به فکر کردن و چگونه اندیشیدن، عادت دهیم. در این آموزش، نه خود محور باشیم و نه خان مطلق! باور کنیم که هر سری شوری دارد و شعوری! تربیت، عادت دادن افراد به تأمل و تفکر هم هست! عدم حوصله، عدم شکیبایی، فقدان روح آزادگی، فقدان ایمان، آدمی را آماده می‌کند که هویت را ببازد و ریشه را از یاد ببرد. ریشه و هویت، باید حفظ شود تا فردای بهتر، بر ریشه بشکند و بروید. به نوجوان و جوان امروز، از پاره‌ای ریشه‌های ناب دیروز هم بگوییم. همه لحظه‌های آن دیروزها «باطل» نیست. پدران و اجداد ما با آن باورهای ناب خود، در نهایت اخلاص، در آن دیروزها زندگی کردند و به خاک رفتند. گواه و شاهد، همه خوبان بزرگوار که در گوشه و کنار ایران به خاک خفته‌اند. کودکان و نوجوانان امروز، احساس می‌کنند نه گذشته‌ای داشته‌اند و نه ریشه‌ای. این پندار غلط، باید از ذهن برود و پاک شود. «صله رحم» را برای بچه‌های امروز، معنا کنیم. بشکافیم. باز کنیم تا احترام موی سفید نرود و عاطفه نمیرد و دل، سنگ نشود و «پول» بهانه تفرقه و جدایی‌ها نشود. از ضرورت «رابطه کلامی» بگوییم و از ضرورت «ادای دین» با بچه‌ها